

واکاوی بازدارنده‌های فردی اعتدال‌گرایی در قرآن و حدیث

مسعود اقبالی^۱، مرتضی اکبری^۲، فریدون رضائی^۳

چکیده:

اعتدال‌گرایی، پدیده‌ای سهل‌الوصول نیست، که آنی رخ نموده و به‌عنوان خصیصه‌ای بارز در نهاد انسان متبلور گردد، بلکه پدیده‌ای است کاملاً مشروط و مقید، که متأثر از شیوه‌های تربیتی و بازخورد آن در جامعه است و نهادینه شدن چنین نگرشی در نهاد انسان، بر شیوه‌های رفتاری و تعامل او در جامعه اثر گذار خواهد بود. ازجمله شرایطی که تحقق و عینیت این پدیده را عملی می‌نماید، فهم و درک بازدارنده‌های فردی آن است. بر این اساس، پژوهش حاضر با شیوه کتابخانه‌ای استنادی و با تکیه بر تحلیل محتوایی - استنباطی، در صدد است که با استناد به آموزه‌های اسلامی، به تحلیل و واکاوی زمینه‌های اعتدال‌گرایی و بازدارنده‌های فردی آن بپردازد. از دیدگاه اسلام، اعتدال، منشأ الهی و آسمانی داشته و از مهم‌ترین جنبه‌های رفتاری جامعه اسلامی محسوب می‌گردد. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر، بازدارنده‌هایی چون استبداد و خودرأیی، تحجر و جمود فکری، تعصب، تقلید نابجا، جهل ازجمله عواملی است که مانع تحقق اعتدال‌گرایی و انحراف از تعالیم اسلامی به شمار می‌آید.

کلمات کلیدی: اعتدال‌گرایی، تحجر، تعصب، جهل، تقلید نابجا

۱- مقدمه

به دلیل تقابل جنبه‌گرایی به خیر و شر، فساد و اصلاح در وجود انسان، همواره در معرض آسیب افراط و تفریط قرار دارد و در این میان، شاخص اعتدال به‌عنوان تجسم عینی رفتار دو سویه انسان، از اهمیت بالایی برخوردار است. این مسئله تربیتی در دین مبین اسلام مورد تأکید اساسی قرار گرفته. به گونه‌ای که دعوت به اعتدال و میانه‌روی، در سرلوحه امور رفتاری قرار گرفته است و احکام اسلامی نیز در راستای متعادل کردن افراد جامعه قرار داده شده است. اعتدال، ازجمله اموری است که رعایت آن در هر جامعه‌ای، آن را به سوی خوشبختی و سعادت سوق می‌دهد. هنگامی که اعتدال به‌صورت یک اصل رفتاری در میان افراد امت اسلامی گسترش یابد، در آن زمان، امت اسلامی به مرتبه جامعه مورد عنایت خداوند متعال به مفهوم حقیقی کلمه خواهد رسید.

۱- استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی ایلام) Masood.eghbali89@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه ایلام، ۰۹۱۸۸۴۱۰۱۸۳ akbari1347@gmail.com

۳- کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید ۰۹۱۸۲۲۸۰۸۸۵ rezaiy.1985@gmail.com

قرآن کریم به مسئله اعتدال توجه اساسی نموده به طوری که واژه حنیف که متضمن معنای اعتدال است، در قرآن ۱۲ مرتبه به صورت مفرد و جمع به کار رفته است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۱۶۱) «بگو: آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای! و او از مشرکان نبود.» از دیدگاه اسلام، اعتدال منشأ الهی دارد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ فَاقْتَبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۵). همچنین خداوند، امت اسلامی را امتی متعادل و با هویت معرفی می‌کند و پیامبر اکرم (ص) را الگویی شایسته معرفی نموده که این امت باید خود را با دیدگاه‌های او تطبیق داده و از ایشان پیروی نماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولَ عَلَيْكُمْ الشَّهِيدًا» (بقره، ۱۴۳). امت میانه، یعنی امتی که در هیچ امری، خواه نظری و خواه عملی، افراط و تفریط نمی‌کند و همه برنامه‌های آن، در حد اعتدال است. راه و رسم اعتدال، کوتاه‌ترین و استوارترین راه تربیت است، راهی که کتاب خدا و آیین پیامبر اکرم (ص) بر آن بنا شده است. امام علی (ع) در این باره فرموده است: «أَلِيمِينَ وَ الشِّمَالِ مُضِلَّةً وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ أَنَارُ النُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنَعْدُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶). «انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق است کتاب خدا و آیین رسول همین را توصیه می‌کند، و سنت پیامبر نیز به همین راه اشاره می‌کند و سرانجام همین جاده ترازوی کردار همگان است و راه همه بدان منتهی می‌شود.» بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن تعریف صحیح اعتدال، به واکاوی بازدارنده‌ای فردی اعتدال‌گرایی با تکیه بر متون معتبر اسلامی بپردازد.

۲- پردازش موضوع

اصل اعتدال، که در منابع اسلامی به معنای حرکت در مسیر مستقیم و عدم انحراف از آن معنی شده است، در زندگی پیشوایان دین، در کلیه اعمال و رفتارشان عیان است. آن بزرگواران در هیچ امری از امور زندگی، از حد اعتدال خارج نشدند. سیره پیامبر (ص) نیز، در تصویری که امیرالمؤمنین (ع) از آن ارائه داده است، سیره‌ای معتدل بود: «سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَ سُنَّتُهُ الرَّشْدُ، وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ، وَ حَكْمُهُ الْعَدْلُ.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۴) «سیرت او میانه روی بود، و سنت او رسیدن به حق، و کلام او جداکننده درست از نادرست، و حکم او داد و دادگری.» بنابراین، در دوره معاصر که جامعه اسلامی هر روز، شاهد ظهور و بروز گروه‌های مختلف تندرو فکری است و به نام احیای دین اسلام، قصد تحریف مبانی اعتقادی آن و اشاعه بلورها و عقاید نادرست را دارند، ارائه تعریف صحیح اعتدال‌گرایی و تشریح عواملی که فرد را از مسیر صحیح اعتدال خارج و در وادی افراط و تفریط می‌اندازد، امری ضروری می‌نماید. به همین علت، این پژوهش، به دنبال ارائه تعریف اعتدال قرآن و سنت و همچنین علل و عواملی است که فرد را از طریق اعتدال خارج می‌سازد. چه اینکه بدون شناخت مسائل فوق، دستیابی به حد اعتدال غیرممکن خواهد بود.

۳- واژه‌شناسی

اعتدال از ریشه «عدل» گرفته شده است. مؤلف قاموس قرآن، آن را به معنی «برابری» دانسته است. (قرشی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۰۱).
راغب اصفهانی در تعریف عدل می‌گوید: «لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم بکار می‌رود. عدل و عدل در معنی به هم نزدیک‌اند ولی عدل در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و بکار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱). مؤلف «لسان العرب» نیز در تبیین این واژه می‌نویسد: «اعتدال، حالتی بین دو طرف از لحاظ کم یا کیف است و به معنای تناسب، استقامت، قوام پیدا کردن و موزون بودن نیز آمده است.» (ابن‌منظور، ۱۳۷۴: ۱۱/۴۳۰ و ۴۳۳). در قرآن برای بیان مفهوم اعتدال، بیشتر واژه «قصد» استفاده شده است، البته واژگانی چون وسط، سواء، حد و تحدید و یا در حوزه عقیده، لفظ «حنیف» نیز به این معنا به کار رفته است؛ ولی بیشترین کاربرد مفهوم آن، در استوا و قصد است. از سوی دیگر، جایگزین مقابل وسطیت و موزون بودن، جائز و ناموزون بودن است که گاهی از آن، به ظلم، اسراف، خشونت، تندروی تعبیر شده است و با موضوعاتی چون عدالت، مدارا، استقامت، تدبیر، رابطه تنگاتنگ دارد و برای تحصیل آن، نیازمند آموزش و تمرین و کسب مهارت است که در علم اخلاق، از آن در سیر و سلوک و تربیت نفوس یاد می‌شود. (پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه پژوهشی، فرهنگی فهیم). به بیانی دیگر، آیات به کار رفته در مورد اعتدال، به دو دسته سلبی و ایجابی قابل تقسیم است.

۱-۳- اعتدال ایجابی

آیاتی که «اعتدال گرایی»، در آنها به صورت ایجابی امر شده است، بدین معنا که رعایت این امور، باعث قوام خصلت اعتدال ورزی می‌شود. در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اعتقادی بیان گردیده است که این مهم با استفاده از واژه‌های مشخصی تبیین شده که عبارتند از واژه «بین‌ذلک»: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَعُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.»؛ «حنیف»؛ «وَأَنْ أَقِيمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَآنَا نَكُونُ مِنَ الْمُسْرِكِينَ» (یونس، ۱۰۵) «و (به من دستور داده شده که): روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است؛ و از مشرکان مباش!»؛ «سوی»؛ «قُلْ كُلٌّ مَّرْبُوعٌ فَتَرْبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» (طه، ۱۳۵) «بگو: همه (ما و شما) در انتظاریم! (ما در انتظار وعده پیروزی، و شما در انتظار شکست ما) حال که چنین است، انتظار بکشید! اما به زودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم، و چه کسی هدایت یافته است!»؛ «عفو»؛ «فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (بقره، ۱۹۲) «شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست.»؛ «قصد»؛ «وَ عَلَيَّ اللَّهُ قُضِيَ السَّبِيلُ...» (نحل، ۹) «و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد»؛ «وسط»؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَيَّ النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره، ۱۴۳) «همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط)؛ تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است.» «وزن»؛ «وَأَفِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَآنَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن، ۹) «و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید!»

۲-۳- اعتدال سلبی

در اینجا آیات قرآن به صورت سلبی دستور داده است که از یک سری عوامل که منجر به افراط و تفریط و دوری از طریق اعتدال می شود، دوری شود. مانند دوری از رباخواری: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره، ۱۵۷): «كُفِّرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَدَّ ضَلُّ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مانده، ۱۲): خروج از حد اعتدال در دین برخاسته از تمایلات نفسانی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مانده، ۷۷): خروج از اعتدال در عقاید، مورد نهی خداوند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مانده، ۷۷): کفر، سبب خروج از راه معتدل: «وَقَالُوا فَلَوْ بِنَا غُلْفًا بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» (بقره، ۱۰۸)

بنابراین در جمع بندی مطالب فوق می توان گفت اعتدال و میانه روی، انتخاب خط مستقیم و عدم تمایل به افراط و تفریط در تمامی امور زندگی است.

بازدارنده های فردی اعتدال گرایی

اعتدال و میانه روی از دیدگاه اسلام، قلمرو وسیعی دارد و در همه جا به عنوان یک اصل خلل ناپذیر اسلامی مطرح گردیده و ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی را از جزئی ترین تا مهم ترین موضوعات در برمی گیرد. در این مقاله به بررسی مهم ترین بازدارنده های فردی اعتدال گرایی از دیدگاه ثقلین پرداخته شده و آسیب های مختلف فردی و اجتماعی مترتب بر آن را تشریح می نماید:

۱-۴- استبداد و خودرایی

یکی از مهم ترین بازدارنده های فردی اعتدال گرایی، استبداد و خود رایی و به تعبیر دیگر، نظر خود را به نظر دیگران ارجح دانستن و خویش را بی نیاز از مشورت و نظر دیگران دانستن است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا، وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف، ۷). «اگر آنان را به راه راست بخوانی، گوش فرا نمی دارند؛ آنان را می بینی که به تو می نگرند، لیکن نمی بینند.» در این آیه به گفتمان غیر منطقی دشمنان پیامبر (ص) اشاره می کند که فقط فکر غلط خود را حق می دانند و در گفتار پیامبر (ص) هیچ گونه تفکری و تدبری ندارند. مفسران آیه فوق نوشته اند: «وسایل و آلات ادراکشان فلج شده، حتی دیدنشان به قصد ادراک نیست بلکه تنها هدف همان دیدن است و بس. طاغیان و مستکبران را هیچ هدفی در ما وراء زندگانی مادی نیست. آنها همین چند روزه حیات فانی را ارج می نهند و نهایت خواستها و نگرشهای خود می دانند، از این رو است که نه نگاهشان به قصد دیدن حقایق است و نه شنیدنشان به قصد شنیدن حقایق، و گفتیم که طغیان علت مستقیم کفر است و اینان به حسیض طغیان رسیده اند، پس چگونه می توانند هدایت شوند.» (مدرسی، ۱۴۱۹؛ ۵/۵۲۱)

روایات اسلامی نیز از استبداد و خودرایی نهی به شدت نهی نموده‌اند. امام علی «ع» فرمود: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱) «هر که خودرایی کند هلاک گردد، و هر که با مردمان رایزنی کند در عقل آنان شریک شود.» همچنین فرمود: «كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا، أَنْ يَرْضَى عَنْ نَفْسِهِ.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۳) «برای اثبات نادانی شخص همین بس که از خود راضی باشد.» «این تأکیدات که بر مشورت و نظرخواهی اشاره داشته، و بر استفاده از فکر دیگران و نظر مطلعان اصرار می‌ورزد، بر اهمیت بیشتر امر مشورت و نظرخواهی و رایزنی در مسائل اجتماعی و سیاسی دلالت دارد؛ زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار با اهمیت‌تر از امور فردی و مسائل شخصی است.» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۳۱۲/۱)

در مقابل این همه نهی از استبداد و خودرایی، تأکیدات فرلوانی بر لزوم مشورت و هم‌فکری شده است. بر این اساس خدولند با اینکه پیامبر نیازی به مشورت کردن نداشت دستور به مشورت می‌دهد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنُوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۳) «تو ای پیامبر، به رحمت سرشار خدایی، با امت نرم و خوش‌خوی بودی، اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌گشتند، پس، از ایشان درگذر، و بر ایشان آمرزش‌خواه، و با آنان در کار مشورت کن، و چون آهنگ کار کردی بر خدا توکل کن، که خدا متوکلان را دوست می‌دارد.» «یعنی مخصوصاً در جنگ با آنها مشورت کن، یا در هر چیزی که مشورت در آن چیز صحیح است، و این به جهت پاکیزه نمودن نفس آنان و دوست کردن دلهای آنان با تو و کمک گرفتن از رای آنها و سنت کردن رسم مشورت در امت توست، زیرا در مشورت رفع ملامت و ندامت و جلب برکت است، چون در اتفاق و اتحاد نفوس اثری است که در انفراد نفوس آن اثر نیست» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۱) نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (فصلت، ۴۱) «آنان که پذیرای دعوت پروردگار خود شدند، و نماز را برپا داشتند، و کارشان بنا بر مشورت میان ایشان است، و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم به دیگران می‌بخشند.» طبرسی ذیل آیه فوق می‌نویسد: «شوری بر وزن «فعلی» از مشاوره است، و آن عبارتست از گفتگو پیرامون موضوعی تا حق ظاهر گردد، مؤمنین هیچگاه در کارهای خود تکرور نمیکنند، و با دیگران هم مشورت میکنند.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۲: ۱۵۴) علاوه بر آیات صریح «قرآن کریم» درباره «شوری» و «مشورت» و ترغیب به آن، در تعالیم و احادیث پیشوایان دین و خرد، یعنی معصومان (ع) نیز، تأکیدهایی ژرف و بیدارگر، و انگیزش‌هایی هشداردهنده، درباره امر عظیم مشورت و نظرخواهی و رایزنی ارائه گردیده، و در این مقوله، به سخن‌های گوناگون و تعبیرهای قوی و پر نکته، سفارش‌هایی بسیار شده است: از جمله: پیامبر (ص) در حدیثی فرمود: «استرشدوا العاقلَ ولا تعصوه، فتندموا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۵۳): «از انسان فرزانه راهتمایی خواهید و نافرمانی او مکنید که پشیمان خواهید شد.» نیز امام صادق (ع) فرمود: «قیل لرسول الله «ص»: ما الحزم؟ قال: مشاوره ذوی الرأی و اتباعهم» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۶۸): «جمعی از پیامبر پرسیدند: محکم‌کاری و دوراندیشی چیست؟ گفت: مشورت کردن با صاحب‌نظران و پیروی کردن از ایشان.» همچنین در ماجرای خوارج شخصی به نام حارث بن حوط نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و

گفت: «أتراني أظن أصحاب الجمل كانوا على ضلالة؟ يا حارث، إنك نظرت نخكت ولم تنظر فوقك فحرت» (نهج البلاغه، حکمت، ۲۶۲)؛ آیا تو توقع داری که من بر افروزندگان فتنه جمل را باید گمراه بشمرم؟! امام فرمود: «ای حارث تو به زیر پای خود می نگری و جز خود نمی بینی». منظور امام از اینکه تو به زیر پای خود می نگری یعنی فقط خودت را می بینی و به نظر دیگران اعتنایی نمی کنی. شاید عدم اعتنای حارث به نظر و اندیشه خود ایشان در مورد انحراف فکری خوارج بوده است.

بنابراین «علت این همه تأکید بر خردورزی و میانه روی در امور عقلانی، پرهیز از خودرایی و یکجانبه نگری در تصمیم گیری ها و فعالیت های زندگی است؛ زیرا انجام امور با اهمیت، بدون نظرخواهی به سامانی در خور نخواهد رسید. مشورت، طبق تعالیم دین، امری ضروری و سازنده و مانعی محکم در راه سقوط و انحطاط است. ضرورت و لزوم چنین راهکاری در تعامل رهبران جامعه و مدیران و مسئولان اجتماعی و مقامات دینی، شدیدتر می نماید. افراد و گروه های اجتماعی هرگز بی نیاز از مشورت، و نظر خواهی، و بهره روی از خرد و آگاهی و تجربه های دیگران نخواهند بود، و داشتن مشاوران شایسته و امین و یا گروه های مشاوره ای و رایزنی مؤمن و متخصص و مورد اعتماد و خردمند امری مهم و ضروری می نماید.» (حکیمی، ۱۳۸۰؛ ۳۱۷/۱) لذا بی نیازی از فکر و اندیشه دیگران، به دلیل اینکه منجر به خودمحوری شخص می شود و همین عامل زمینه بروز بسیاری از انحرافات و خروج از اعتدال است. امری مردود و فاقد اعتبار است و حتی امام معصوم جهت اشاعه امر تعلیم و تربیت، خود به مشورت و نظرخواهی پرداخته و بدان بها می دهد و برای دیگران حق نظر دهی قائل می شود: «وَلَا تَنْظُرُوا بِي اسْتِنْعَالًا فِي حَقِّ قَبِيلِ لِي وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَشْعَلَ الْحَقَّ أَنْ يُعَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَنْقَلَ عَلَيْهِ تَكْفُؤًا عَنْ مَعَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَسْؤَرَةٍ بِعَدْلٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) «به من چنان گمان مبرید که درباره حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آن ها برای او سنگین تر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه، خودداری نکنید.»

۴-۲- تقلید نابجا

تقلید کورکورانه از آداب و رسوم قومی و تبعیت محض از چنان باورهایی، در طول تاریخ عاملی مهم و تأثیرگذار بوده است که افراد جامعه را از مسیر اعتدال خارج نموده و به وادی گمراهی و انحراف کشانده است. چه بسیار جوامعی که به دلیل اتخاذ چنین رویه ای، دچار نابودی و خسران شده اند. پیامبران الهی در راه ایفای رسالت خود، با مشکلاتی همگون و مشابه مواجه بوده اند. بسیاری از ملت ها با دستاویز قرار دادن حفظ آثار گذشتگان، در برابر پیامبران الهی موضع گیری کرده و پیام حق را نمی پذیرفتند؛ تقلید بی دلیل از گذشتگان و تکیه بر افکار و کردار کهن آنان، پدیده ای است فراگیر و مستمر که اساسی ترین نقش را در رکود تاریخ به عهده داشته است. این در حالی است که تقلید و تبعیت از مبانی فکری و اعتقادی، باید منطبق بر حجت و منطق باشد، لذا تبعیت نابخردانه از افکار و عقاید باطل گذشتگان، از موانع مهم بر سر راه اعتدال گرایی افراد محسوب می شود. به همین دلیل، چنین نگرشی در منابع اسلامی به شدت نکوهش گردیده و بخشی از عقب ماندگی قافله بشریت را ناشی از «بیعت»، «تبعیت» و

«اقتدای» کورکورانه قلمداد می‌شود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَرِيقَانِ عَلَيْهِ آيَاتُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَائَهُمْ لَايَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) «و هنگامی که به ایشان گفته می‌شود که آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند (هرگز)، ما آنچه را که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم [آیا چنین می‌کنند] هر چند پدرانشان هیچ نفهمیده و راه نیافته باشند؟!» این همان تقلید کورکورانه است که در طول تاریخ، مانع رشد و حرکت جوامع بوده است و آنان را از خط اعتدال خارج نموده و باعث گردیده که مدت‌ها در جهالت و گمراهی بیفتند. و این جهالت، مانعی بزرگ در راه تحقق علم و نوآوری‌های علمی بوده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه فوق می‌نویسد: «معنایش این است که ما پدران خود را درهرحالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه نیافته‌اند، باز پیروی‌شان می‌کنیم و می‌گوییم: آنچه آن‌ها می‌کردند حق است. و این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی در می‌آورد که هیچ عاقلی اگر به آن تنبه داشته باشد لب بدان نمی‌گشاید، بله اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می‌کردند که پدران در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و این‌ها هم از علم و اهتداء پدران اطلاع می‌داشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمی‌شد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۶۳۵/۱). قرآن چنین تقلید نابخردانه ای را عامل انحراف از مسیر اعتدال و میانه‌روی معرفی می‌کند: «قُلْ: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ، وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.» (مائده، ۷۷) «بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق مبالغه نکنید، و از هواهای گروهی که از پیش گمراه شدند و بسیاری از مردمان را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی مکنید.» نویسنده تفسیر «اطیب‌البیان» ذیل آیه فوق می‌گوید: «این آیه هشدار است بر یهودیان که با تقلید کورکورانه از جاده اعتدال خارج نشوند و در ورطه گمراهی و نابودی بیفتند.» (طیب، ۱۳۷۸؛ ۴۳۹/۴). نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که تقلیدی که منطبق بر عقل و خرد نباشد، مذموم است اما «تقلید» اگر به معنای پیروی از افراد آگاه و رجوع به متبحر در آن زمینه باشد، نگرشی صحیح و خردمندانه است. قرآن کریم نیز بر این مطلب تأکید دارد که: «فَاسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء، ۷) «اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید».

بنابراین تقلیدی که به معنای تبعیت محض از اندیشه‌ها و باورهای نادرست گذشتگان باشد، به علت اینکه مانع رشد و شکوفایی و راکد ماندن اندیشه‌ها می‌گردد، از نظر اسلام قابل پذیرش نبوده و به این نتیجه منتهی می‌گردد که برخی افراد ساده لوح، ضمن خروج از اعتدال و درافتادن در مسیر افراط و تفریط، فقط مقلد گذشتگان خود بوده و از هرگونه تعقل و خرد ورزی بدور باشد.

۳-۴- جمود فکری

تحجر و قشری‌نگری یکی از موانع و بازدارنده‌های جدی در مسیر نوآوری و شکوفایی در تمدن نوین اسلامی است که باید به شدت از آن پرهیز کرد؛ چرا که هر روز شاهد تغییر و تحول در عرصه‌های متخلف زندگی هستیم. قرآن کریم در مورد خطر تحجر فکری می‌فرماید؛ دهخدا در تعریف متحجر می‌گوید: «کسی که به هیچ‌وجه از عقاید کهنه خود دست بر نمی‌دارد، پای‌بند عقاید و

رسوم کهن که به هیچ وجه از دیگرگونی متأثر نمی‌شود» (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ۲۰۱۴۳/۱۳). تاریخ اسلام مملو از تاجر و جمود فکری گروه‌های منحرف از جاده اعتدال است؛ نماد اصلی این گروه‌ها، خوارج هستند که امام علی(ع) درباره آن‌ها فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فُقَاتٌ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيْخْتَرِيْ عَلَيْنَهَا أَحَدٌ عَزْرِيْ بَعْدَ أَنْ مَآجَ عَيْنَيْهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳) «ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، بعد از آنکه تاریکی فتنه‌ها همه‌جا را گرفت، و سختی هاری آن رو به فزونی نهاده بود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰). بدین روی امام(ع)، جهان اسلام را که خوارج می‌خواستند به جمود و ظاهرگرایی و تقشّر و تجزّی بکشاند نجات داد و غیر از ایشان احدی توان این کار را نداشت.

خطر تاجر و قشری نگری در جامعه اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری مورد توجه اساسی قرار گرفته و معظم‌له مدام بر تولید فکر و نوآوری در تمامی زمینه‌ها تأکید اساسی دارند. ایشان دو عنصر اساسی را در ایجاد تمدن اسلامی، همانند سایر تمدن‌ها لازم می‌داند: یکی تولید فکر، دیگری پرورش انسان. رهبر انقلاب ضمن حمایت از طرح طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت آن را نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه‌ی بسیار قوی می‌داند که در این میان، فکر و اندیشه روح اصلی این حرکت است. ایشان معتقدند که طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه عرصه‌ها است. به بیانی دیگر معظم‌له با اهمیت دادن به فکر و نوآوری، جامعه را از دچار شدن به تاجر و قشری-نگری پرهیز می‌دارند.^۱

بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ها در مسیر اعتدال‌گرایی، تاجر و جمود فکری است؛ زیرا متاجر به دلیل کهنه‌پرستی و دنباله‌روی از عقاید گذشتگان تنها عقیده خود را درست می‌پندارد و از پذیرش هر نظر مخالف نظر خود امتناع می‌ورزد و در این راه، دچار افراط می‌گردد. شهید مطهری درباره خروج از دایره اعتدال و سوق یابی به سوی افراط و تفریط می‌فرماید: «از جمله خاصیت‌های بشر، افراط و تفریط است. انسان اگر در حد اعتدال بایستد، کوشش می‌کند میان تغییرات نوع اول و دوم تفکیک کند. کوشش می‌کند زمان را با نیروی علم و ابتکار و سعی و عمل جلو ببرد؛ اما «جامد»، میان هسته و پوسته، وسیله و هدف، فرق نمی‌گذارد. از نظر او دین مأمور حفظ آثار باستانی است. از نظر او قرآن نازل شده است برای این‌که جریان زمان را متوقف کند و لوضاع جهان را به همان حالی که هست، می‌خکوب نماید...» (مطهری، ۱۳۸۰؛ ۱۱۰/۱۹)

۴-۴- تعصب‌گرایی

به گواهی قرآن و سنت یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که پیامبران در راه دعوت به حق با آن در مصاف بوده‌اند، خصلتی زشت به نام تعصب‌گرایی در میان جوامعی بوده که مأمور به تبلیغ در میان آنان گردیده‌اند و پیامبر (ص) نیز در راه تبلیغ اسلام، از این خطر بزرگ در امان نبوده است. «عصبیت را همبستگی شدید، طرفداری حزبی، خویشاوندی یا عقیدتی، زیر بار حق نرفتن و سرسختی و پافشاری در عقیده باطل، معنا کرده‌اند» (أفرام، ۱۳۸۵؛ ۳۶۴) ابن‌منظور در تعریف «تعصب» می‌گوید: «تعصب

^۱ (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ و ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

برگرفته از عصبیت و آن خصلتی است که فرد را به حمایت از خویشان خود وادار کند، ظالم باشد یا مظلوم» (ابن‌منظور، ۱۴۱۵: ۱/۶۰۶). قرآن در ماجرای صلح حدیبیه، از تعصب نابجا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین موانع ایمان آوردن دشمنان اسلام سخن به میان می‌آورد: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح، ۲۶): «(به خاطر بیایورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه‌چیز دانا است».

به گفته صاحب «تفسیر نمونه»، ذیل آیه فوق این کبر و غرور و تعصب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلح‌نامه «حدیبیه»، نام خدا را به‌صورت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بیاورند، باینکه آداب و سنن آن‌ها اقتضا می‌کرد که زیارت‌خانه خدا برای همه مجاز، و سرزمین مکه حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می‌دید متعرض او نمی‌شد. آن‌ها با این عمل، هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند، و هم سنت‌های خود را زیر پا گذاشتند و چنین است اثرات مرگبار حمیت‌های جاهلیت. «حمیت» در اصل از ماده حمی (بر وزن حمد) به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید، و به همین دلیل، به حالت تب، «حَمَى» (بر وزن کبری) گفته می‌شود، و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصب خشم‌آلود نیز حمیت می‌گویند. این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی فرلوان است، و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های آن‌ها می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۲ / ۹۵). امام سجاده (ع)، عصبیت مذموم و جاهلی را چنین تفسیر کرده است: «اینکه فرد، بدهای قومش را از خوبان دیگر بهتر بداند و قومش را بر ظلم یاری دهد و گرنه دوست داشتن قوم و خویش (و یاری آنها در راه حق و کوشش در جهت رفع ظلم و ستم از آنان) عصبیت جاهلی نیست. (ری‌شهری، ۱۳۶۲: ۳۳۵/۶). نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که مراد به عصبیت و تعصب مذموم که در این باب مفاسدش ذکر می‌شود آن است که از اقوام و خویشاوندان در راه ستم یا عقیده باطل حمایت و طرفداری شود، و همچنین طرفداری کردن از مذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری بر عقیده‌ای باطل تعصب مذموم است. اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیح و حمایت اهل حق، چه خویش باشد و چه بیگانه، محمود و پسندیده و گاهی واجب و لازم است.

روایات اسلامی مملو از احادیثی است که در مذمت تعصب نابخردانه آمده است؛ از جمله پیامبر (ص) در حدیثی فرمود: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۵۰/۳): «هر که در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند». همچنین امام علی (ع) در مورد پیروی از سران و بزرگان متعصب این‌گونه هشدار می‌دهد: «...أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفَوْا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاوَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مَكَابِرَةً لِعِضَائِهِ وَ مَغَالِبَةً لِأَلْبَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ [أَسَاسِ] الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِئْتَةِ وَ سَيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۱): «آگاه

باشید زنها را زنها را از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستون‌های فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند». چنین احساس ناپسندی همواره مورد مذمت ائمه (ع) و بزرگان دین واقع گردیده و منافی اصول تربیتی اسلام معرفی شده است، چرا که گریز از مسیر اعتدال‌گرایی ولو در احساسات و عواطف درونی، آدمی را از راه حق دور ساخته در وادی گناه و بی‌ایمانی می‌اندازد. بر این اساس، امام صادق علیه السلام در ترسیم سیمای افراد دارای تعصبات گمراه کننده فرموده است: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْعَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۷/۲): «کسی که تعصب برد یا برایش تعصب برند (در صورتی که بآن تعصب راضی باشد)، رشته ایمان را از گردن خویش باز کرده است».

بنابراین تعصب بدون پشتوانه عقلی از عقاید و افکار باطل پیشینیان یکی از بازدارنده‌های مهم بر سر راه اعتدال‌گرایی به حساب می‌آید. چه اینکه فرد متعصب به دلیل پیروی کورکورانه از افکار گذشتگان فاقد شناخت و علم است و مدام در پی مخالفت با نوآوری‌های جدید در جامعه است. زیرا متعصب هر چیز جدیدی را با افکار و عقاید کهنه خود می‌سنجد و اگر برای آن مسئله جدید دلیلی قانع کننده در عقاید و افکار خود نیابد آن را کنار می‌گذارد.

۵-۴- جهل

رسالت پیامبر(ص) با خواندن، آغاز گردید و این مهم، باعث تفلوت اسلام با سایر ادیان شد. قرآن در آیه ۹ سوره زمر، به برتری عالمان بر کسانی که از این ارزش برخوردار نیستند تصریح کرده است. در سوره طه آیه ۱۱۴: «... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به پیامبر(ص) امر می‌شود که از درگاه الهی افزایش علم خود را طلب کند. در آیات دیگر قرآن مانند: بقره، ۲۸۰: نحل، ۹۵: آل-عمران، ۱۹۰: انعام، ۱۱: یونس، ۵: عنکبوت، ۱۵ و ... کسانی که اهل علم نیستند پیوسته مورد سرزنش قرار گرفته اند. نکات فوق، بیانگر اهمیت علم در قرآن است. در قرآن، «علم و ایمان» در کنار هم بیان شده است: «وَ قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا» (روم، ۵۶). امام علی(ع) در خصوص ارزش و جایگاه علم و دانش در جامعه اسلامی می‌فرماید: «ای مردم، بدانید کمال دین در طلب دانش است و به کار بستن آن. به راستی دنبال دانش بودن بر شما از دنبال مال و ثروت بودن لازم تر است». نیز امام صادق(ع) فرمودند: «هر که دانشمندان را سبک شمارد، دین خود را تباہ سازد». (حرانی، ۱۳۸۷: ۳۳۷). اهمیت موضوع علم آموزی آنجا مشخص می‌شود که پیامبر(ص) برای آزاد کردن بعضی از اسرای که در جنگ بدر اسیر شده و پول کافی نداشتند تا خود را آزاد کنند، شرط گذاشت، اگر ده نفر از مسلمانان را باسواد کنند از قید اسارت آزاد می‌شوند. (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۴۵۴). اهتمام ویژه اسلام به دانش پروری و نیازمندی به درک صحیح آموزه‌های اسلامی، باعث گردید مسلمانان در صدها توسعه علم و دانش و گسترش فرهنگ و پیشرفت تمدن انسانی برآمده و تعلیم و تربیت را وسعت دهند. (قربانی، ۱۳۷۰: ۶۵) امام علی(ع) جهل و نادانی را عامل اصلی خروج از

اعتدال‌گرایی معرفی می‌کند: «لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً». (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۰) «نادان را جز افراط‌کار یا تفریط‌کار نبینی».

با تفصیلی که درباره ارزش علم و دانش در جامعه و توجه ویژه ائمه دین (ع) به این امر خطیر بیان شد، باید گفت که جهل و نادانی، از امور بازدارنده‌ای است که انسان را از مسیر اعتدال خارج نموده و مانع رشد و تکامل او می‌گردد؛ چرا که ریشه تمامی گمراهی‌ها و مشکلاتی که دامن‌گیر انسان می‌شود، جهل و نادانی لوست. انسان جاهل به دلیل عدم آگاهی انحصارطلب شده و به نفعی ارزش‌های دیگران می‌پردازد. همان‌گونه که قرآن کریم درباره یهودیان و مسیحیان می‌فرماید: «و قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بقره، ۱۱۳)؛ «و یهودیان گفتند: ترسایان بر حق نیستند. و ترسایان گفتند: یهودیان بر حق نیستند. با آن که آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند، افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند، پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه باهم اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری خواهد کرد.»

بنابراین «تعالیم اسلامی بر اساسی بودن علم و معرفت و ارزشهای جوهری آنها چنان به وفور تأکید کرده است که انسان جاهل را کور به شمار آورده، و شناخت و معرفت را مقیاسی درست برای ارزیابی و برگزیدن آدمی قرار داده است. تعالیم اسلام، دید سطحی داشتن نسبت به چیزها را بی‌ارزش خوانده است، و آنچه به آن اهمیت داده ارزشی است که اشیا و امور در بازار علم و معرفت دارند. انسان جاهل خود و حقوق خود را نمی‌شناسد، و از ارزش انسانی خویش بی‌خبر است، و به همین جهت فرصت اینکه خود را به درجه کمال برساند برای او فراهم نمی‌آید. نیز دیگر مردمان را چنان که باید نمی‌شناسد و از حقوق ایشان ناآگاه است، و از زندگی و هدفهای آن خبر ندارد، و از بهره خویش در این زندگانی و آن زندگانی و آنچه برای او مقدر و مهیا کرده‌اند بی‌اطلاع است. انسان جاهل همچون توپی در اختیار پیشامدها است که هرگونه بخواهند با آن بازی می‌کنند.» (حکیمی، ۱۳۸۰؛ ۳۴۷/۱). بر این اساس جهل در میان بازدارنده‌های مذکور به‌عنوان مهم‌ترین بازدارنده در مسیر اعتدال قرار دارد. زیرا جهالت در طول تاریخ منشأ تمامی انحرافات و اختلافات بشری بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه که گذشت به دست می‌آید که شاخص اعتدال در اسلام به‌عنوان راهبردی کلان در مسائل تربیتی معرفی شده است و این به دلیل تقابل جنبه‌گرایی به خیر و شر، فساد و اصلاح در وجود انسان است که همواره در معرض آسیب افراط و تفریط قرار دارد. این مسئله تربیتی در دین مبین اسلام مورد تأکید اساسی قرار گرفته. به گونه‌ای که دعوت به اعتدال و میانه‌روی، در سرلوحه امور رفتاری قرار گرفته است و احکام اسلامی نیز در راستای متعادل کردن افراد جامعه قرار داده شده است. اعتدال، از جمله اموری است که رعایت آن در هر جامعه‌ای، آن را به سوی خوشبختی و سعادت سوق می‌دهد. هنگامی که اعتدال به‌صورت یک اصل رفتاری در میان افراد امت اسلامی گسترش یابد، در آن زمان، امت اسلامی به مرتبه جامعه مورد عنایت خداوند متعال به مفهوم

حقیقی کلمه خواهد رسید. اصل اعتدال، که در منابع اسلامی به معنای حرکت در مسیر مستقیم و عدم انحراف از آن معنی شده است، در زندگی پیشوایان دین، در کلیه اعمال و رفتارشان عیان است. آن بزرگواران در هیچ امری از امور زندگی، از حد اعتدال خارج نشدند.

اعتدال گرایی پدیده‌ای است کاملاً مشروط و مقید، که متأثر از شیوه های تربیتی و بازخورد آن در جامعه است و نهادینه شدن چنین نگرشی در نهاد انسان، بر شیوه های رفتاری و تعامل او در جامعه اثر گذار خواهد بود. از جمله شرایطی که تحقق و عینیت این پدیده را عملی می‌نماید، فهم و درک بازدارنده‌های فردی آن است. از دیدگاه اسلام، اعتدال، منشأ الهی و آسمانی داشته و از مهم‌ترین جنبه های رفتاری جامعه اسلامی محسوب می‌گردد. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر، بازدارنده هایی چون استبداد و خودرأیی، تجرّ و جمود فکری، تعصب، تقلید نابجا، جهل و... از جمله عواملی است که مانع تحقق اعتدال گرایی و انحراف از تعالیم اسلامی به شمار می آید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابراهیم حسن، حسن (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی اسلام (ترجمه‌ی ابوالقاسم باینده) تهران: انتشارات بدرقه جلویان.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۵). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۵). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.

افرام، فؤاد (۱۳۸۵). منجد الطلاب (ترجمه محمد بندریگی) تهران: انتشارات اسلامی.

بیانات مقام معظم رهبری بر گرفته از سایت www.khamenei.ir

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم (ویرایش ۲). قم: دار الکتاب الإسلامی.

حرّانی، شیخ ابو محمد (۱۳۸۷) تحف العقول عن آل الرسول (ترجمه صادق حسن زاده). قم: انتشارات آل علی.

حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰) الحیاه (ترجمه: احمد آرام). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: مؤسسه و انتشارات دانشگاه تهران.

ری شهری، محمد محمدی (۱۳۶۲). میزان الحکمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی) قم: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن (ویرایش ۲). تهران: انتشارات اسلام، چاپ: دوم.

قربانی، زین العابدین (۱۳۷۰). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی.



قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶). قاموس قرآن (ویرایش ۱۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا). الکافی. تهران: حیدری.
 گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق). بیان السعاده فی مقامات العبادة (ویرایش ۲) بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ترجمه علی نفی فیض الاسلام اصفهانی). تهران: انتشارات فقیه.

مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار (ویرایش اول). تهران: انتشارات صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). نمونه، تهران: مدرسه امام امیرالمومنین.